



شماره ۵۳

سال دهم آوریل ۲۰۰۹



مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۵۳، سال دهم، آوریل ۲۰۰۹

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● شاگرد ساختن نوایمانان

بخش اول: تشخیص شاگرد واقعی (تت استیوآرت)

● بدعت‌های مربوط به مسیح‌شناسی

بخش اول: بدعت نسطوریوس و ایمان‌نامه کالسیدون

قسمت اول (فریبرز خاندانی)

● رهبر خدمتگزار

بخش دوم: دلی افتاده (تت استیوآرت)

● یک بیماری مهلک: انجیل تندرستی و ثروت

بخش اول: انجیل کامیابی و ثروت

(نوشته پروفیسور گوردون فی)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

شاگرد ساختن نوایمانان

بخش اول: تشخیص شاگرد واقعی

از کشیش تَت استیوارت

بزرگترین وظیفه کلیساها در هر نسلی همواره این بوده که مأموریت عیسی در خصوص شاگرد ساختن را وفادارانه تحقق بخشند. "پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید." و عیسی وظیفه شاگردسازی را به این شکل توصیف فرمود: "و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند." (متی ۲۸: ۱۹-۲۰). حکم خداوند ما روشن است، اما مشکل اغلب در این بوده که بهترین راه تحقق بخشیدن به آن درک شود. کسانی بوده‌اند که با شدت و حدت مردم را به سوی مسیح هدایت کرده، اما بعد ایشان را رها ساخته‌اند. برخی دیگر برنامه‌های دقیقی برای شاگردسازی تهیه کرده‌اند. در واقع، من یک قفسه پر از کتاب‌هایی دارم که به رویکردهای مختلف برای تعلیم و تربیت ایمانداران جدید پرداخته‌اند. پس اگر در خصوص این موضوع اینقدر مطلب نوشته شده، شما حق دارید پرسید که دیگر چه چیزی می‌توان در این زمینه گفت. من خود را مکلف می‌دانم آنچه را که در طول سی سال گذشته در باره شاگرد ساختن ایمانداران جدید آموخته‌ام به نگارش در آورم. آنچه که در این مجموعه با شما در میان خواهم گذاشت، بصیرت‌هایی است که در طول خدمت خود در امر تعلیم و تربیت نوایمانان کسب کرده‌ام. دعا می‌کنم که آموخته‌های من کمکی باشد برای شما در امر شاگردسازی.

شاگرد واقعی کیست

شاگرد واقعی کسی است که دعوت عیسی را شنیده و تجدید حیات یا تولد تازه یافته باشد. وقتی کسی با ایمان وارد ملکوت خدا شد، فرایند رشد و شبیه شدن به مسیح آغاز می‌شود و تا آخر عمر ادامه می‌یابد. کتاب مقدس ایمان را آن لحظه‌ای به شمار می‌آورد که شخص در حضور خدا عادل شمرده می‌شود (رومیان ۵: ۱)، و تقدیس را نیز فرایند رشد معرفی می‌کند (اول تسالونیکیان ۴: ۳). این دو عمل متمایز روح القدس را در خدمت پولس و برنابا مشاهده می‌کنیم: "و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند." سپس می‌خوانیم که ایشان "دل‌های شاگردان را تقویت داده، پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند" (اعمال ۱۴: ۲۱-۲۲).

لذا نخستین وظیفه کسی که شاگردسازی می‌کند، درک ماهیت واقعی ایمان و بازگشت، و اطمینان از این امر است که شاگردش به راستی مسیح را بشناسد. ایمان و بازگشت نسخه‌های جعلی بسیاری دارد و به اعتقاد من، ضروری است که مسؤول شاگردسازی بتواند تجلیات دروغین ایمان و بازگشت را تشخیص دهد، زیرا

برای آنانی که فکر می‌کنند ایماندار هستند اما در واقع نیستند، هیچ رشد روحانی واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

ایمان و بازگشت چه نیست

اعتراف ایمان نیست

ایمان و بازگشت صرفاً اعتراف ایمان به مسیح نیست. بعضی شتابزده اعلام می‌دارند که فلان شخص ایماندار است، چون دعای پذیرش مسیح را بر زبان آورده است. اعتراف کافی نیست! ایمان و بازگشت باید همراه باشد با عطای باطنی ایمان که از سوی روح القدس در دل شخص کاشته می‌شود (رومیان ۱۰: ۹). تبدیل شدن به پیرو راستین مسیح، چیزی شبیه تغییر نام نیست، بلکه دگرگونی قلبی به قدرت روح القدس است (اول قرنتیان ۱۲: ۳). گواه بر چنین عمل الهی در شخص، این است که او از گناه بیزار شود و از هر نوع شرارت رو بر گرداند (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹). خود خداوند عیسی تأکید کرد که اعتراف به ایمان کافی نیست؛ فرمود: "نه هر که مرا «خداوند، خداوند» گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد." (متی ۷: ۲۲-۲۳). بنابراین، پیش از آنکه اعلام کنید فلان شخص در مسیح حیات تازه یافته است، جانب احتیاط را رعایت کنید.

به‌واسطه تعمید نیست

تعمید نشانه حیات جدیدی است که دریافت داشته‌ایم و نخستین عمل مبتنی بر اطاعت از سوی شخص نوایمان است، اما "وسیله" نجات نیست. ولی برخی از گروه‌های مسیحی هستند که تعلیم می‌دهند تعمید برای نجات ضروری است. شاید آنها نادانسته از کلام خدا تجاوز می‌کنند. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که نجات تنها به‌واسطه ایمان است: "زیرا که محض ایمان نجات یافته‌اید به‌وسیله ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است؛ و نه از اعمال، تا هیچ کس فخر نکند." (افسیان ۲: ۸-۹). دروازه‌های آسمان را هیچ تلاش انسانی یا آیین‌هایی که از سوی بشر به عمل می‌آید کنترل نمی‌کند. هیچ کس با در دست داشتن گواهی تعمید وارد آسمان نخواهد شد. ما اعتقاد نداریم که "ایمان + اعمال = نجات"، بلکه معتقدیم که تنها ایمان است که نجات می‌بخشد. اما ایمانی که نجات می‌بخشد، هیچگاه تنها نمایان نمی‌گردد، بلکه قطعاً ثمره عدالت را پدید خواهد آورد.

به‌واسطه اجرای مناسک دینی نیست

ایمان و بازگشت را نمی‌توان از طریق اجرای مناسک و وظایف دینی یا رعایت احکام اخلاقی کسب کرد. هیچ عدالتی از سوی انسان نمی‌تواند عدالت خدا را تأمین کند. ما تنها به‌واسطه ایمان عادل شمرده می‌شویم. "در آن (یعنی در انجیل) عدالت خدا مکشوف می‌شود، از ایمان تا ایمان." (رومیان ۱: ۱۷). گرچه بسیاری از

ایمانداران این سخنان را می‌شنوند، اما این گرایش باقی می‌ماند که فکر کنیم اگر از خدا ناطاعتی کنیم او ما را کمتر دوست خواهد داشت، و اگر اطاعت کنیم بیشتر. چنین اعتقادی یا منجر به غروری شرم‌آور می‌گردد یا به شکستی دلسردکننده.

پذیرش اعتقادات و رسوم مسیحی نیست

پولس یادآوری می‌کند که کسانی خواهند بود که «صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند.» (دوم تیموتائوس ۳: ۵). سخت‌ترین انتقادهای عیسی متوجه فریسیانی بود که رسوم دینی را به‌طور کامل رعایت می‌کردند. همواره کسانی در میان ما خواهند بود که می‌دانند اصول اعتقادات را چگونه تشریح کنند و رسوم را با غیرت به‌عمل آورند، اما در نهایت، فاقد حیات جدیدی هستند که از طریق کار روح‌القدس در تولد تازه حاصل می‌گردد.

در شماره آینده، به نشانه‌های ایمان و بازگشت حقیقی خواهیم پرداخت.

بدعت‌های مربوط به مسیح‌شناسی

بخش اول: بدعت نسطوریوس و ایمان‌نامه کالسِدون

از کشیش فریبرز خدانی

قسمت اول

ماهیت ایمان‌نامه نیقیه

همه ما عبارت «خدای کامل و انسان کامل» را در مورد عیسی به کار برده‌ایم. مسیحیان بیشماری اعلام کرده‌اند که اعتقاد داشتن به «الوهیت کامل و انسانیت کامل» عیسی، یکی از ارکان اساسی ایمان مسیحی می‌باشد. حقیقت این است که این آموزه اساسی مسیحیت، پس از قرن‌ها و ریخته شدن قطرات بی‌شمار اشک و عرق و خون، توسط شورایی در شهر کالسِدون^۱ و به دستور پاپ لئوی کبیر^۲ تشکیل شده بود، به تصویب اسقفان کلیسا رسید و عبارت «خدای کامل و انسان کامل» توسط آن شورا تدوین و تصویب و مرسوم شد. موضوع از این قرار بود که پس از مناقشه آریوس و جدالی که میان آتاناسیوس^۳ و آریوس^۴ بر سر تثلیث رخ داد، در سال ۳۲۵ میلادی شورای اسقفان به منظور حل این مناقشه تشکیل جلسه داد و پس از ۵۶ سال بحث و گفتگو، که در موارد متعددی هم خالی از خشونت نبود، در سال ۳۸۱ قانون ایمان نیقیه را تدوین کرد. ولی کار به اینجا ختم نشد. کلیسای مسیح از همان ابتدای تولدش با خطر چند دستگی و پاره پاره شدن و از بین رفتن اتحاد و یکپارچگی دست به گریبان بوده است. هر چند قانون ایمان نیقیه یک گام مهم و اساسی در مسیر ایجاد اتحاد میان اعضای بدن مسیح و کلیساهای جهانی به شمار می‌رفت؛ لیکن شورای نیقیه به منظور پرهیز از کفرگویی و پرهیز از ارتکاب خطا، قانون ایمان نیقیه را به زبان شعر و استعاره و تمثیل تدوین کرد. اسقفان شورای نیقیه می‌دانستند که ارائه کردن هرگونه تعریف جامع از خدا و تثلیث نوعی کفرگویی و محدود ساختن خدای نامتناهی به حیطه تعاریف بشر محسوب خواهد شد. به همین دلیل بود که قانون نیقیه عمداً با به‌کارگیری ادبیات شعرگونه، دست کلیسا را در تفسیر و تعبیر خود باز گذاشت.^۵

^۱ Chalcedon

^۲ Pope Leo the Great

^۳ Athanasius

^۴ Arius

^۵ برای نمونه جمله معروف «خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی»، به روشنی نشانگر همین کمک جستن از زبان شعر و استعاره و ایجاز و مثل است.

دو طبیعت مسیح

چند سالی از اتمام کار شورا نگذشته بود که این قانون ایمان، در میان کلیسای مسیح جای خود را به خوبی باز کرده بود، تا جایی که متن قانون ایمان نیقیه آذین‌بخش دیوار مغاره‌های راهبان تارک دنیا و جزء لاینفک پرستش کلیسایی شده بود.^۶ ولی همانطور که اشاره شد، قانون ایمان نیقیه به گونه‌ای تدوین شده بود که امکان بحث و تبادل نظر را از کلیسا نگیرد. در جهان مسیحیت آن زمان، سه مرکز اصلی علمی وجود داشت که عبارت بودند از انطاکیه، اسکندریه و روم (البته در آن زمان، روم هنوز از اهمیت چندانی برخوردار نبود و سالها طول کشید که روم جایگاه اصلی تفکر مسیحی را به خود اختصاص دهد). در اوائل قرن پنجم میلادی، بحث بزرگی در رابطه با طبیعت دوگانه عیسی در گرفت. موضوع بر سر این بود که این دو طبیعت الهی و انسانی چگونه و از چه زمان در عیسی قرار گرفته‌اند. هر چند که بعدها مدرسه انطاکیه از نسطوریوس^۷ فاصله گرفت و افکار او را بدعت و غلط خواند و او را از خود راند، لیکن این عمل مدرسه انطاکیه به خاطر ملاحظات سیاسی انجام شده بود و مدرسه انطاکیه با اصل آن چیزی که نسطوریوس می‌گفت اشکال چندانی نداشت. در سمت دیگر این مشاجره الهیاتی اسقف دیگری بنام سیریل^۸ قرار داشت که اسقف اسکندریه و یکی از دانش‌آموختگان مدرسه علم الهی این شهر بود.

مدرسه انطاکیه و مدرسه اسکندریه

جا دارد که پیش از بررسی دعوی نمایندگان این دو مدرسه، کمی خود را با تعلیم رایج در آن مدرسه‌ها آشنا بسازیم. مدرسه انطاکیه را می‌توان به طور خلاصه به عنوان مکانی معرفی کرد که کتاب‌مقدس در آن با نگرش عمیق فلسفی مطالعه می‌شد. خصوصیت اصلی مدرسه انطاکیه این بود که شاگردان و استادان آن مدرسه تلاش می‌کردند که کتاب‌مقدس را بیشتر به صورت تحت‌اللفظی درک و تفسیر کنند. آنها همچنین در رابطه با پرسشهای مسیح‌شناختی، تعریفی دقیق از رابطه میان دو طبیعت انسانی و الهی مسیح ارائه می‌کردند و سعی می‌کردند که آن دو طبیعت مسیح را در تعاریف مسیح‌شناختی خود از هم منفک و مجزا نگاه دارند. معروف‌ترین شاگرد مدرسه انطاکیه یوحنا زین‌دهان^۹ و تئودور موپسوئستیا^{۱۰} یا تئودور انطاکیه^{۱۱} یا تئودور مُفسِّر^{۱۲} بود که نسطوریوس شاگرد مهم و برجسته او محسوب می‌گشت.

در یکی از بزرگترین مراکز علمی جهان آن روز یعنی شهر اسکندریه واقع در شمال مصر، مدرسه علوم الهی بزرگی قرار داشت که قرن‌های متمادی تعیین‌کننده مسیر حرکت فکری مسیحیت بود. فضای علمی شهر

^۶ امری که تا به امروز هم در بسیاری از کلیساهای سنتی رایج است و پرستش کنندگان قانون ایمان نیقیه را با صدای بلند تکرار و اعلام می‌کنند.

^۷ Nestorius

^۸ Cyril of Alexandria

^۹ St. John Chrysostom

^{۱۰} Theodore Mopsuestia

^{۱۱} Theodore of Antioch

^{۱۲} Theodore the Interpreter

اسکندریه از قرن‌ها پیش از میلاد مسیح و به واسطه جهانگشایی اسکندر مقدونی تحت تاثیر فرهنگ هلنیستی و فلاسفه یونانی قرار گرفته بود. از سویی دیگر، به لحاظ جمعیت قابل توجه مهاجرین یهودی‌تبار، دانش آموختگاه اسکندریه با تفکر عبری و یهودی کاملاً آشنا بودند و ترجمه هفتادتنان^{۱۳} در اسکندریه و توسط یهودیانی انجام شده بود که می‌خواستند تورات را به زبان یونانی ترجمه کنند و در اختیار جامعه خود قرار بدهند. زمانی که مسیحیت به قاره آفریقا آمد، پیام انجیل از سوی مردم اسکندریه با مقاومت کمی روبرو شد و به‌زودی دانشگاه‌های اسکندریه به یکی از مهم‌ترین مراکز علم الهی قرون سوم تا پنجم میلادی تبدیل گردید. خصیصه اصلی مدارس اسکندریه تاثیرپذیری هم‌زمان از فلسفه نوافلاطونی و تفکر عبری بود. همین اصل باعث شده بود که مدارس اسکندریه روش تفسیر نمادین یا تمثیلی^{۱۴} را به کار ببرند. در رابطه با مسیح‌شناسی که موضوع بحث این مقاله است، تلاش مدرسه اسکندریه در جهت حفظ اتحاد میان دو جنبه الهی و انسانی مسیح بود.

مناقشه نسطوریوس

ماجرا از اینجا آغاز شد که اسقف جوانی بنام نسطوریوس (فارغ‌التحصیل مدرسه انطاکیه و شاگرد نمونه تئودور مویسوئستی) که به تازگی به سمت سراسقفی قسطنطنیه گمارده شده بود، یک روز یکشنبه، در اواخر سال ۴۲۸ یا اوائل سال ۴۳۰ میلادی، بر منبر کلیسا موعظه‌ای مشاجره‌آفرین ارائه کرد. او با وجود مخالفت عمومی، موعظه‌ای پیرامون نقش مریم مادر خداوند ارائه کرد. نسطوریوس در آن موعظه بر علیه سنت پذیرفته‌شده کلیسا که مریم را "حامل خدا"^{۱۵} می‌دانستند، لب به اعتراض گشود. او عبارت "مریم، حامل خدا" را به باد حمله گرفت و به جای آن واژه "مریم، حامل مسیح"^{۱۶} را پیشنهاد کرد.

به عقیده بسیار از مورخان، نسطوریوس یک عالم درجه اول علم الهی نبود و او صرفاً اسقف جوانی بود که جویای نام بود. او آنچه را که از استاد خود تئودور مفسر در سر کلاس و بحث دقیق و فنی الهیاتی شنیده بود، در پشت منبر کلیسا تکرار کرد. به گمان نگارنده این سطور، نسطوریوس واکنش توده مردم و راهبان و تارک دنیاها را دست کم شماره بود. نتیجه آن واکنش این بود که راهبان و رهبران مذهبی توده مردم، به مدرسه اسکندریه نامه نوشتند و از آنها خواستند که در باره این تفکر و این تعلیم نظر بدهند. کسی که علم مبارزه با نسطوریوس را به دست گرفت، سیریل قدیس، اهل اسکندریه بود. این مبارزه نزدیک به هفتاد سال به طول انجامید و نتیجه آن قانون ایمان کالسدون بود.

در مقاله آینده بیشتر راجع به تفکر نسطوریوس و سیریل و ویژگی‌های این دو بحث خواهیم کرد.

¹³ Septuagint یا LXX

¹⁴ Allegorical

¹⁵ Theotokos

¹⁶ Christotokos

رهبر خدمتگزار

بخش دوم: دلی افتاده

نوشته کشیش تَت استیوارت

”می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.“ (یوحنا ۳: ۳۰).

فروتنی، سرچشمه برکات

رهبر خدمتگزار دلی افتاده و فروتن دارد، زیرا پیرو رهبر برجسته‌ای است که افتاده‌دل بود، یعنی عیسی که ”با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرد.“ (فیلیپیان ۲: ۶). او کسی است که آموخته است خود را در ارتباط با خدایی مقدس ببیند و به این ترتیب، در مورد خویشتن تصویری بالاتر از آنچه واقعاً هست ندارد (رومیان ۳: ۱۲). در عین حال، او می‌داند که دلی افتاده و فروتن به معنی این نیست که خود را بی‌ارزش بشمارد، بلکه می‌داند که در ارتباطش با مسیح ارزشی بی‌نهایت دارد، چرا که او جان خود را در راه او فدا کرد و او را با خود در جایهای آسمانی نشانید (افسیان ۲: ۴-۶). لذا رهبر خدمتگزار اعتماد خود را در امر رهبری در این می‌بیند که در حضور خدا فروتن شود و برای خدمت خود از روح‌القدس قوت بگیرد. او تصدیق می‌کند که فروتنی خصوصیتی شگفت‌انگیز دارد، زیرا کسانی که به‌راستی فروتن می‌باشند، به‌ندرت از فروتنی خود آگاه هستند، چه به‌مجرد اینکه فکر کنند فروتن هستند، فروتنی از آنان رخت بر می‌بندد و غرور جای آن را می‌گیرد. اگر گناه را مادر همه گناهان به شمار آوریم، فروتنی واقعی سرچشمه همه برکات است. رهبر خدمتگزار ابتدا باید مراقب دل خود باشد و آنگاه می‌تواند رهبری روحانی باشد.

دو‌وایت ال. مودی، مبشر بزرگ آمریکایی، در موعظه‌ای در زمینه فروتنی نوشت که بسیاری از رهبران با حالتی فروتن خدمت خود را آغاز می‌کنند، زیرا اعتماد چندانی به خود ندارند، و خدا نیز به همین دلیل ایشان را برکت می‌دهد. اما چنین رهبرانی در طول زمان دچار فریب می‌شوند و تصور می‌کنند که این برکات ناشی از قابلیت‌های رهبری درخشان خودشان می‌باشد؛ بنابراین، غرور به دل ایشان راه می‌یابد و خدا شروع می‌کند با مخالفت با ایشان. ”خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد.“ (اول پطرس ۵: ۵). تاریخ کلیسا پر است از شهادت‌ها در باره رهبران متکبر که از فیض ساقط گردیدند. دعای من این است که شهادت زندگی شما این‌گونه نباشد.

کار روح القدس و انتخاب شخصی

افتاده‌دلی و فروتنی کاری است که روح القدس در زندگی شخص انجام می‌دهد؛ اما در ضمن یک انتخاب شخصی نیز هست. به نظر من حیرت‌انگیز است که پطرس چنین عمیق در باره فروتنی می‌نویسد، زیرا تا آنجا که زندگی او را به یاد دارم، او شخصی بی‌نهایت متکبر بود. بررسی زندگی او در این مقاله نمی‌گنجد، اما اجازه بدهید یک نکته را تذکر دهم. پطرس فروتنی را در چارچوب ارتباطش با عیسی آموخت. حتی می‌توان گفت که عیسی او را در طی فرایند انضباطی‌اش فروتن ساخت. در هر حال، خدا فرزندان خود را فروتن می‌سازد، زیرا در فروتنی است که برکات فراوان حاصل می‌گردد. یحیای تعمیددهنده راه افتاده‌دلی و فروتنی را برگزید و عیسی او را سرافراز ساخت. موسی با غرور و تکبر با خدا مقاومت کرد و خدا او را در طول زمان فروتن ساخت تا از او خدمتگزاری بزرگ بسازد. این واقعاً به انتخاب شما بستگی دارد که کدام راه را انتخاب می‌کنید. تصمیم بگیرید که خود را در حضور خدا فروتن سازید، وگرنه او این کار را بعداً خودش برای شما انجام خواهد داد!

فروتنی در سه عرصه زندگی

اصل مربوط به فروتنی نمی‌تواند از این روشن‌تر باشد: ”خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد.“ غرور و تکبر هر روز مانند ریش آقایان بیرون می‌آید، و ایشان اگر می‌خواهند آراسته بمانند، باید هر روز صورت خود را اصلاح کنند. پطرس سه عرصه از زندگی را مشخص می‌سازد که باید دائماً بکوشیم در آنها فروتن بمانیم.

فروتنی در حضور خدا

پطرس می‌فرماید: ”پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید.“ (اول پطرس ۵: ۶). دقت بفرمایید که این یک حکم است، نه یک نصیحت و در انتهای آیه این وعده داده شده که خدا ما را بر خواهم افراشت. در رابطه ما با خدا، غرور در دعا نکردن متجلی می‌گردد؛ یعنی وقتی روز خود را با قوت خود آغاز می‌کنیم، و وقتی خدمت خود را با اتکا بر قابلیت‌های خود انجام می‌دهیم، نه با اتکا به خدا. غرور زمانی دیده می‌شود که تصمیمات زندگی خود را بدون مشورت با کلام خدا اتخاذ می‌کنیم؛ زمانی که آنچه را که عاقلانه است در مشورت با دیگران می‌جوئیم، نه در آنچه خدا مقدر فرموده است. غرور وقتی دیده می‌شود که در جستجوی تحسین اطرافیان هستیم و جلالی را از آن خود می‌سازیم که متعلق به عیسی است. زمانی که نمی‌توانیم منتظر خدا بمانیم تا راه را به ما نشان دهد و شتابزده مطابق اراده خود گام بر می‌داریم، نشان می‌دهیم چقدر متکبر هستیم.

فروتنی در حضور دیگران

”همگی در رفتارشان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید.“ (اول پطرس ۵:۵؛ هزاره نو). برای بسیاری چندان دشوار نیست که در حضور خدا فروتن شوند، اما فروتنی در حضور دیگران ماجرای دیگری است. احساس من این است که پطرس تصویر ”بر کمر بستن“ فروتنی را انتخاب کرد، زیرا او شاهد بود که چگونه پسر انسان حوله‌ای بر کمر بست و پای شاگردان را شست. پطرس به ما تعلیم می‌دهد که خود را در عیسی پنهان سازیم و با روحیه خدمتگزار به خدمت دیگران بپردازیم. کسی می‌گفت که از این می‌توانیم بدانیم که دلی خدمتگزار داریم که وقتی با ما همچون یک خدمتکار رفتار می‌کنند، عصبانی نشویم. غرور باعث از میان رفتن روابط و نابودی خدمت می‌گردد. بیاموزید که حتی وقتی پاسخ کتاب‌مقدس را به سؤالی می‌دانید، به مخالفین خود با محبت گوش فرا دهید. خطاها و گناهان خود را نیز تصدیق کنید و طلب بخشش نمایید. یک ایماندار دل‌چرکین با طعنه به من گفت: ”شبان من هیچگاه خطایی مرتکب نشده است.“

فروتنی در مقابل تقدیر الهی

”پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید.“ اگر در حضور خدا شکسته نشوید، او اجازه خواهد داد زندگی، شما را بشکند. هیچ شخصیتی را در کتاب‌مقدس نمی‌یابید که خدا او را به کار برده باشد، اما از بیابان آزمایش‌های سخت عبور نکرده باشد. بیاموزید که مشکلات زندگی را با شکرگزاری و شادی بپذیرید. ”پیوسته شادمان باشید. همیشه دعا کنید. در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی.“ (اول تسالونیکیان ۵:۱۶-۱۸). تقدیر الهی را با ایمان بپذیرید و بدانید که ما بسیاری از اموری که برایمان رخ می‌دهد هرگز درک نخواهیم کرد، با این حال، می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم. ببینید ایوب چگونه تقدیر الهی را پذیرفت و چه شهادت زیبایی در باره او داده شده است: ”در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.“ (ایوب ۱:۲۲).

یک بیماری مُهلک: انجیل تندرستی و ثروت

نوشته پروفیسور گوردون فی

بخش اول: انجیل کامیابی و ثروت

مطلبی که از این شماره به بخش نخست آن خواهیم پرداخت، ترجمه کتاب کوچکی است به نام ”بیماری انجیل‌های تندرستی و کامیابی“^{۱۷}، نوشته پروفیسور گوردون دی. فی^{۱۸} که سابقاً از اعضای کلیسای جماعت ربانی کانادا بود. نامبرده آثار متعددی در سطوح بسیار بالای علمی به رشته تحریر در آورده که یکی از آنها به صورت کتاب درسی مؤسسه ”گلوبال یونیورسیتی“ در خصوص تفسیر رساله اول پولس به قرن‌تیان توسط مؤسسه ایلام (انگلستان) به فارسی منتشر شده است. کتاب ”بیماری انجیل‌های تندرستی و کامیابی“ به یکی از خطرناک‌ترین، اما رایج‌ترین شکل مسیحیت در قرون بیستم و بیست و یکم می‌پردازد که چکیده پیام آن این است که شخص ایماندار باید همیشه به واسطه ایمان، تندرست بوده، از نظر مالی موفق و کامیاب باشد، چه در غیر این صورت، یا ایمان او سست است، یا گناهی در زندگی او یافت می‌شود. اینک ترجمه بخش اول این کتاب را تحت عنوان ”انجیل کامیابی“ (یا انجیل ثروت) تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌کنیم.

مسیحیت آمریکایی تدریجاً اما با سرعتی حیرت‌انگیز دچار یک بیماری مودی شده که ”انجیل تندرستی و کامیابی“ نامیده می‌شود، گرچه خصوصیات اندکی از انجیل در آن یافت می‌گردد.

این انجیل در وقیحانه‌ترین شکل‌های خود (از زبان برادر آل^{۱۹}، کشیش آیکی^{۲۰}، و غیره) می‌گوید: ”خدا را خدمت کنید و ثروتمند شوید (یا تندرست شوید)“. اما در شکل‌های محترمانه‌تر، ولی خطرناک‌تر خود، به بنای کلیساهای بزرگ پانزده میلیون دلاری به افتخار مسیحیان ثروتمند حومه شهرها می‌پردازد. یا می‌گوید: ”اراده خدا کامیابی (و تندرستی) شما است“.

پیام مروجین این انجیل چنین است: ”این را کتاب مقدس می‌گوید. خدا می‌گوید. پس مانند افکار خدا فکر کنید. آن را مطالبه کنید و از آن شما خواهد بود!“

¹⁷ Disease of Health and Wealth Gospels

¹⁸ Gordon D. Fee

¹⁹ Brother Al

²⁰ Reverend Ike

من قبول دارم که همه پیروان این انجیلی که مد روز شده، با شهامت چنین ادعایی نمی‌کنند و چنین عمل نمی‌نمایند، و ممکن است هر دو آنها (یعنی ثروت و تندرستی) به‌طور هم‌زمان مورد تأکید قرار نگیرند؛ اما انحراف کتاب مقدسی و الهیاتی‌ای که در پس هر دو قرار دارد، مشابه است. الهیات این «انجیل» نوین بیشتر با رؤیای آمریکایی‌ها سازگار است تا با تعلیم آن «مردی» که «جای سر نهادن نداشت».

در این بخش تنها به موضوع کامیابی و ثروت می‌پردازم؛ و از همین آغاز باید توجه داشت که قصد من، حمله شخصی به کسی نیست. بر عکس، یقین دارم که بسیاری از چهره‌های سرشناس‌تر این نهضت- نظیر اورال رابرتز^{۲۱}، کینت و گلوریا کولپلند^{۲۲}، کینت هیگن^{۲۳}، و رابرت شولر^{۲۴} - افرادی فریبکار نیستند که در پی کسب ثروت از جیب دیگران باشند. با این حال، پیام ایشان به‌واقع تحریفی خطرناک از حقایق الهی است، پیامی که در نهایت می‌تواند برای وضعیت سقوط کرده انسان جذاب باشد، نه برای زندگی ما در روح القدس.

اشکال این پیام نوین، هم جنبه کتاب مقدسی دارد و هم جنبه الهیاتی. لذا نخست نگاهی به کاربرد این عده از کتاب مقدس می‌اندازیم.

اشکال اول: مسائل تفسیری

مشکل اساسی در بدعت کامیابی درست در آن نقطه‌ای قرار دارد که خود مروجین آن، آن را نقطه قوت خود می‌دانند، یعنی تفسیر کتاب مقدس. البته اکثر نکاتی که می‌گویند، به نوعی در کتاب مقدس آمده، و دقیقاً به همین علت است که بسیاری از افرادی که حسن نیت دارند به دام آن می‌افتند. برای مثال، اورال رابرتز مکرراً به مردم یادآور شده که قرار دادن امور مادی جلوتر از خدا، گناه است؛ و رابرت شولر به‌درستی می‌گوید که خدا هم ثروتمندان را دوست دارد و هم تنگدستان را. کینت کولپلند در کتاب «قوانین کامیابی» می‌گوید: «پول گرچه فی‌نفسه شریر نیست، اما خدای بدی است؛ کامیابی واقعی، هم روحانی است و هم مالی؛ کامیابی نباید تبدیل به هدف شود، بلکه باید فقط وسیله‌ای باشد برای کمک به دیگران؛ شخص باید به وعده خدا بچسبد و به او اعتماد کند.» چنین جملاتی و بسیاری دیگر نظیر آن، واقعاً گفته شده است، و چه کسی می‌تواند خطایی در آن بیابد؟

برداشت غلط در باره اراده خدا

اما خطای این نهضت در این نوع حقایق منزوی و خارج از چارچوب دیده نمی‌شود، بلکه در شالوده این پیام که مکرراً با این جمله تأکید می‌گردد: «اراده خدا کامیابی (مالی) هر یک از فرزندان می‌باشد؛ بنابراین فقیر بودن یک مسیحی خارج از اراده خدا است؛ فقیر بودن به منزله زندگی کردن در حالت شکست خوردگی

²¹ Oral Roberts

²² Kenneth and Gloria Copeland

²³ Kenneth Hagen

²⁴ Robert Schuller

از شیطان است.“ و معمولاً گفته دیگری در پس این تأیید نخست می‌آید: ”از آنجا که ما فرزندان خدا هستیم (یا به گفته برخی از ایشان: بچه‌های خدا)، همه چیز ما باید درجه یک باشد؛ باید بزرگترین‌ها و بهترین‌ها را داشته باشیم؛ باید به‌جای فولکس‌واگن، کادیلاک داشته باشیم، زیرا تنها همین است که باعث جلال خدا می‌گردد!“ (چه الهیات جالبی، خصوصاً وقتی ماهیت تجسم مسیح و مصلوب شدن او را مد نظر قرار می‌دهیم!) اما چنین تأییداتی، هر چقدر هم با پیراهن کتاب مقدسی پوشانیده شوند، منطبق با کتاب مقدس ”نمی‌باشند“. مشکلات اصلی جنبه تفسیری دارد، یعنی مربوط به این می‌شود که شخص چگونه کتاب مقدس را تفسیر می‌کند. حتی یک مسیحی عادی که با کلمه ”تفسیر“ آشنا نیست و در این زمینه تعلیمی ندیده است، احساس می‌کند که مشکل در همین زمینه است.

برداشت غلط در مورد ”معنی روشن متن“

غم‌انگیزترین نکته در نحوه استفاده ایشان از کتاب مقدس، روش کاملاً ذهنی و دلخواهی است که برای تفسیر متن کتاب مقدس به کار می‌برند که نمونه‌ای از آن در کتاب کویلند آمده است. البته کویلند درست عکس این مطلب را بیان می‌کند، اما شواهد به‌روشنی سخن می‌گویند. او در صفحه اول کتابش (ص ۱۳)، می‌گوید: ”ما در بررسی خود، کلام خدا را در جایگاه اول قرار می‌دهیم، نه چیزی که ما فکر می‌کنیم که می‌گوید، بلکه آنچه واقعاً می‌گوید!“ (تأکیدات و علامت تعجب از خود کتاب او است.) این گفته فخری است؛ اما معنای آن چیست؟ برداشتی که از آن می‌توان کرد این است که هر تفسیر دیگری که با تفسیر او مغایر باشد، مبتنی است بر آنچه مردم فکر می‌کنند، نه بر آنچه که کتاب مقدس می‌گوید. اما این برداشت را نیز می‌توان کرد که تفسیر درست باید مبتنی باشد بر معنی روشن متن.

اما ”معنی روشن“ متن دقیقاً همان چیزی است که کویلند و دیگران ارائه نمی‌دهند و این کار را با همه آیه‌ها انجام می‌دهند. باید تأکید کرد که معنی روشن متن ”همیشه“ قاعده اول تفسیر معتبر، و نیز هدف نهایی آن است. اما ”معنی روشن“ در وهله اول آن چیزی است که ”مقصود“ اصلی و اولیه بوده، و آن چیزی که برای خوانندگان اولیه روشن بوده است. ”معنی روشن“ آن چیزی ”نیست“ که یک آمریکایی مرفه شهری در اواخر قرن بیستم، می‌کوشد فرهنگ خود را در متن بیابد، آن هم به کمک واژگان تحریف شده اوائل قرن هفدهم.

بررسی اولین آیه اصلی

حال برای مثال، بیایید آن ”آیه اصلی“ را که در این نهضت به کار می‌رود بررسی کنیم، یعنی سوم یوحنا، آیه ۲ را که می‌فرماید: ”ای حبيب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان تو کامیاب است.“ کویلند در باره این آیه می‌نویسد: ”یوحنا می‌گوید که ما باید کامیاب و تندرست باشیم.“ (ص ۱۴). آیا این واقعاً آن چیزی است که این آیه می‌گوید؟ دشوار بتوان چنین برداشتی کرد!

پیش از هر چیز، آن کلمه یونانی که ”کامیاب“ ترجمه شده، به معنی ”خوب بودن حال کسی“ است، درست همان طور که شخصی در نامه‌اش به دوستش می‌نویسد: ”دعا می‌کنم که همگی خوب باشید.“. ترکیب این آرزوی ”خوب بودن“ و ”تندرستی“ برای گیرنده نامه، شکل ”استاندارد“ تحیت و سلام در نامه‌های شخصی در روزگار باستان بود (همان گونه که ما نیز حتی امروزه در نامه‌ها یا گفتگوهای تلفنی خود در فارسی به کار می‌بریم/م). استفاده از آرزوی یوحنا برای غایب و نسبت دادن آن به کامیابی مادی و مالی همه مسیحیان در همه دوره‌ها، ”کاملاً“ با این آیه ”بیگانه“ است. نه یوحنا چنین منظوری داشت و نه غایب چنین برداشتی کرده بود. پس این نمی‌تواند ”معنی روشن“ این آیه باشد.

برداشت درست از این آیه این است که پیام‌وریم برای برادران و خواهران خود دعا کنیم که ”در هر موردی خوب باشند“؛ اما گفتن اینکه طبق این آیه، اراده خدا کامیابی مالی ما است، سوء استفاده از متن است، نه استفاده از آن. اگر چنین باشد، شخصی ممکن است بگوید که همه مسیحیان بعد از روزگار پولس، خارج از اراده خدا زندگی کرده‌اند، زیرا ایشان به خانه کرئیس در تروآس نرفته‌اند تا ردای پولس را بیاورند (دوم تیموتائوس ۴: ۱۴)، یا اینکه هیچ ایمان‌داری که مبتلا به ضعف معده است نباید برای شفا دعا کند، بلکه باید به‌جای آب، شراب بنوشد (اول تیموتائوس ۵: ۲۳). زیرا اینها نیز همان چیزی است که متن واقعاً می‌گوید، البته از دیدگاه کویپلند.

دومین آیه اصلی

دومین آیه مهمی که در این نهضت مورد استفاده قرار می‌گیرد، یوحنا ۱۰: ۱۰ می‌باشد (”من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادت‌تر حاصل کنند“). این آیه نیز هیچ ارتباطی با وفور مادی ندارد. ”حیات“ یا ”حیات جاودانی“ در انجیل یوحنا، مترادف و هم‌معنی است با ”ملکوت خدا“ در انجیل‌های همدید (متی، مرقس، لوقا/م). معنی لغوی آن ”حیات در عصر آینده“ است. این حیاتی است که خدا در خود و از خود دارد؛ و این هدیه‌ای است که خدا در عصر کنونی به ایمان‌داران می‌بخشد. کلمه یونانی ”پریسون“^{۲۵} که در ترجمه قدیمی فارسی ”زیادت‌تر“ بر گردانده شده، فقط به این معنی است که ایمان‌داران باید از این هدیه حیات به‌طور کامل بهره‌مند شوند. وفور و فراوانی مادی نه در کلمه ”حیات“ مستتر است، نه در کلمه ”زیادت‌تر“. به‌علاوه، چنین اندیشه‌ای کاملاً با مضمون فصل دهم یوحنا، و نیز با کل تعالیم مسیح، بیگانه است.

”تفسیر از روح القدس“

علاوه بر این برداشتهای نادرست از ”آیات اصلی“، نمونه‌های دیگری نیز هست، خصوصاً در کتاب کویپلند، که در آنها او به‌راحتی معنی روشن آیات را نادیده می‌گیرد. زیرا معنی روشن آنها آشکارا با تفسیرهای غیر معتبر او از آیه‌های اصلی مغایرت دارد. گفته می‌شود که در چنین مواردی، ”تفسیر“ او از

”روح القدس“ ناشی می‌شود. او به ماجرای ”رئیس جوان و ثروتمند“ اشاره می‌کند (ص ۶۲-۶۳) و می‌گوید که عیسی تأیید فرموده که ثروت او ناشی از اطاعت او در طول زندگی‌اش بوده، و عیسی تنها می‌خواسته او آن را رها کند تا بتواند بیشتر از آن را به دست آورد. چنین برداشتی چنان آشکارا با ”مقصود“ متن منافات دارد که بهتر است کولند این بخش از ذهن‌گرایی را به حساب روح القدس نگذارد. در غیر این صورت، این گونه به نظر خواهد رسید که روح القدس که متن اولیه و معنی روشن آن را الهام بخشیده، اکنون مغایر با کار خود عمل می‌کند.

بنابراین، روش تفسیر کولند (و دوستانش) در واقع نمی‌کوشد صرفاً آنچه را که کتاب مقدس واقعاً می‌گوید به ما عرضه کند. این روش کاملاً ذهن‌گرایانه است، و نه از مطالعه، بلکه از ”مدیتیشن^{۲۶}“ ناشی می‌شود؛ این مدیتیشن در قضیه کولند، نوعی تداعی آزادانه و مبتنی بر تعهد اولیه‌اش به برداشت کاملاً نادرست او از آیات ”اصلی“ است.

روش تفسیر گزینشی

همچنین باید توجه داشت که این ”انجیل“ در معنایی گسترده‌تر کلمه نیز کتاب مقدسی نیست، زیرا نگرشی مثله‌شده‌ای از کل کتاب مقدس را منعکس می‌سازد. روش گزینشی این مبشرین به آنان اجازه می‌دهد که نه تنها نگرشی را پیشه خود سازند که در هیچ جای دیگری از کتاب مقدس تعلیم داده نشده، بلکه همچنین به ایشان اجازه می‌دهد صدها آیه را که آشکارا با تعلیم آنان مغایر است نادیده بگیرند.

این گزینش تفسیری در درک ایشان از فقر و ثروت به‌طور بارز دیده می‌شود، که خود ایشان آنها را واقعیت‌هایی تنش‌آمیز می‌دانند. بنابراین، اغلب می‌گویند که نگرش ”سنتی“ مسیحیت این است که ثروت شرّ و بد است و خدا ترجیح می‌دهد که ما در فقر به سر ببریم. در مقابل این نکته، ایشان می‌گویند که فقر لعنت است (تثنیه ۲۸: ۱۵ به بعد)، و از این رو، اراده خدا نیست، حال آنکه کامیابی و ثروت اراده او است. ایشان در تأکید این امر، به ”حکمت متداول یا سنتی^{۲۷}“ متوسل می‌شوند که نه ماهیت سقوط را جدی می‌گیرد و نه واقعیت فیض عام را.

حکمت متداول یا سنتی، زندگی را همیشه در قالب ”بده-بستان“ تعبیر می‌کند. برای هر بدی و شرّی علتی مستقیم و خاص وجود دارد (مانند شاگردان که از عیسی پرسیدند: ”گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟“؛ یا ماجرای دوستان ایوب؛ و غیره). و برای هر خیری نیز، خصوصاً هر برکت مادی، علتی مستقیم و خاص وجود دارد. خدا ”قواعدی“ را تعیین کرده که در زندگی عمل می‌کنند.

اما ”حکمت سنتی“ مبتنی بر کتاب مقدس نیست. گرچه در مواقعی خاص خدا از خاصان خود محافظت به‌عمل می‌آورد، اما از کل کتاب مقدس به‌روشنی چنین برداشت می‌شود که آفتاب و باران خدا به‌طور برابر هم

²⁶ Meditation

²⁷ Conventional Wisdom

به عادلان عطا می‌شود و هم به بدکاران. عیسی فرمود که جلیلیانی که پیلاطس به قتل رسانید و آن هجده نفری که در اثر ریزش برج هلاک شدند، گناهکارتر از بقیه نبودند (لوقا ۱۳: ۱-۵). حکمت سنتی به هیچ وجه درست نیست. از یک سو، سقوط چنان بر نظام خلقت اثر گذاشته که همه انسان‌ها تحت تأثیر عواقب آن قرار دارند؛ و از سوی دیگر خدا مکشوف ساخته که در رحمت خود عظیم است، حتی نسبت به گناهکاران. گاه به نظر می‌رسد که هیچ دلیل موجهی نیست که چرا بدکاران ”برکت می‌یابند“، اما نه نیکان، و بالعکس!

ثروت و فقر در کتاب مقدس

به علاوه، گرچه خدا وعده داده که حق خاصان خود را بگیرد، اما به ندرت وعده داده که این کار را بلافاصله انجام دهد. برای مثال، در عبرانیان ۱۱: ۳۲-۳۹ می‌بینیم که برخی به واسطه ایمان پیروزیهای بزرگی نصیبشان شد، اما دیگران معذب شدند. اما همگی ایشان به خاطر ایمانشان تحسین شده‌اند. و این سخنان برای تشویق ایماندارانی نوشته شده که ”تاراج اموال خود را به خوشی پذیرفته بودند“ (۱۰: ۳۴)، اما اکنون در آستانه دلسردی قرار داشتند. اما به این اشخاص وعده داده نشد که بلافاصله به حق خود خواهند رسید، بلکه تنها در آخرت (۱۰: ۳۵-۳۶). بنابراین، حکمت سنتی را نمی‌توان نگرش کتاب مقدس در خصوص فقر و کامیابی دانست.

از دیدگاه کل کتاب مقدس، ثروت و دارایی هیچ ارزشی برای قوم خدا ندارند. درست است که در عهدعتیق- اما هرگز در عهدجدید- دارایی مکرراً به زندگی مبتنی بر اطاعت مرتبط شده است. اما حتی در عهدعتیق نیز هشدار داده شده که افراد چشم از خدا بر ندارند و اسیر ثروت نشوند. اما فقر نیز برتر تلقی نشده است. اگر خدا مکشوف ساخته که از امر فقیران دفاع می‌کند- کاری که در سراسر کتاب مقدس انجام داده- بنابراین او نمی‌توانسته فقر را برکت دانسته باشد. بر عکس، او رحمت و عدالت خود را به کسانی نشان داده که مرتباً مورد ستم ثروتمندانی قرار می‌گیرند که می‌کوشند ثروت بیشتری به دست آورند یا آن را حفظ کنند.

این آزادی از دغدغه ثروت و دارایی- یعنی اینکه نه ثروت را ارزش بشماریم و نه فقر را- در سراسر عهدجدید به چشم می‌خورد. طبق فرمایش عیسی، مژده فرا رسیدن ملکوت، ما را از دغدغه‌های خدانشناسان رهایی می‌دهد (متی ۶: ۳۲). با ظهور عیسی، ملکوت افتتاح شده است- حتی اگر هنوز در شکل کاملش متجلی نگردیده است؛ زمان فرمانروایی خدا هم‌اکنون است. ملکوت ما را ”در بر گرفته است؛ ارزشهای کهنه ما، شیوه قدیمی نگرش به امور، در حال زوال است؛ ما شادمانه از ستم سایر خداوندان آزاد شده‌ایم. در نظام جدیدی که عیسی آغاز کرد، معیار همانا قناعت و کفایت است، و آنچه مازاد بر نیاز است جای سؤال به وجود می‌آورد. کسی که دو پیراهن دارد، باید یکی را بدهد به آن که ندارد (لوقا ۳: ۱۱)؛ اموال را باید فروخت و به فقرا داد (لوقا ۱۲: ۳۳). طبیعی است که در این عصر جدید، ”ثروت تقسیم‌نشده“ مخالف ملکوتی است که خبری خوش برای فقیران می‌باشد. لذا اگر کسی اموالی دارد (دقیقاً به این علت که هیچ ارزش فطری ندارد) می‌تواند آن را آزادانه با نیازمندان تقسیم کند. اما اگر کسی مال و منالی ندارد، نباید به جستجوی آن بر آید. خدا

به فکر نیازهای شخص هست؛ مازاد آن غیر ضروری است. ثروتمندی که بیشتر و بیشتر می‌خواهد، احمق است؛ زندگی انسان به زیادتی اموال نیست (لوقا ۱۲: ۱۵).

دقیقاً همین نگرش عصر جدید است که در فصل‌های نخستین کتاب اعمال منعکس می‌باشد. کلیسای اولیه جامعه‌ای اشتراکی نبود. اما جامعه‌ای نوین بود، جامعه قوم جدید خدا. بنابراین، کسی اموال خود را از آن خود نمی‌دانست. آمدن روح القدس آغازگر نظام نوینی بود که ایشان را از نیاز به تملک و داشتن آزاد ساخته بود. لذا کفایت وجود داشت و کسی در نیاز نبود.

همین حالت بی‌دغدغه بودن نسبت ثروت و دارایی در پولس دیده می‌شود. او در مسیح فردی است آزاد که در هر شرایطی می‌داند چگونه قانع باشد. او با نیاز و فراوانی آشنا است، و با گرسنگی و سیری. او "قوت هر چیز را دارد" که در این مضمون اشاره‌ای است روشن به نیازمند بودن. "در مسیح که [او را] قوت می‌بخشد" (فیلیپیان ۴: ۱۰-۱۳).

به همین سبب، به کسانی که چیزی ندارند، می‌گوید که به خوراک و پوشاک خود قانع باشند. "آنانی که می‌خواهند دولتمند شوند، گرفتار می‌شوند در تجربه و دام..." (اول تیموتائوس ۶: ۶-۱۰). اما سپس ثروتمندان را به یاد می‌آورد. ایشان باید نسبت به ثروت خود بی‌تفاوت باشند و نباید امیدی به آن ببندند، بلکه باید "سخت‌کوش و گشاده‌دست باشند"، زیرا که این است ثروت حقیقی (۱۷: ۶-۱۹). نکته مهم این است که در این عصر جدید، ثروت و کامیابی از هیچ ارزشی برخوردار نیست. پس چگونه ممکن است خدا چیزی را برای فرزندان خود اراده کند که از ارزش صفر برخوردار است.

به این ترتیب، بدعت کامیابی جایی در عهد جدید ندارد. کامیابی به هیچ معنا تعلیمی مبتنی بر کتاب مقدس نیست.

اشکال دوم: مسائل الهیاتی

و بالاخره، این بدعت که وارد کتاب مقدس شده، نه تنها مبتنی بر کتاب مقدس نیست، بلکه الهیاتی نیز که در پس آن قرار دارد، در چندین نقطه مهم فرا-مسیحی است. از آنجا که بررسی این امر نیازمند مقاله‌ای جدا است، من در اینجا به ذکر چند نقطه ضعف آشکار این نگرش اکتفا می‌کنم.

الهیاتی انسان-محور

نخست آنکه، بدعت کامیابی در شالوده خود، الهیاتی انسان-محور ارائه می‌دهد، نه خدا-محور، گرچه نسبت به این ادعا اعتراضات زیادی می‌شود. گرچه مرتباً گفته می‌شود که کامیابی ما برای جلال خود خدا است، آنچه همیشه مد نظر است، خودخواهی و رفاه خود ما است. در واقع، کسی می‌تواند به این گفته‌های بی‌معنی و خلاف کتاب مقدس اعتقاد داشته باشد که اصرار داشته باشد از چنین اعتقادی برخوردار باشد، و

تنها دلیلی که شخص ممکن است چنین چیزی بخواهد، جذابیت آن برای خودخواهی نفس است. سالها پیش، گوستاو آئولن^{۲۸} وقتی در باره قدوسیت خدا می‌نوشت، چنین هشدار داد:

”قدوسیت همچون قراولی است در مقابل هر گونه تفسیر رفاه‌طلبانه و انسان-محورانه از مذهب. قدوسیت مانند جبروتی بلاشرط در مقابل ما قرار دارد. لذا هر تلاشی برای تبدیل ایمان مسیحی به مذهب ارضاء نفس و شادباشی محکوم به شکست است. خودمحوری در لباس مذهب جایی در مسیحیت ندارد. ایمان به خدا را نمی‌توان بر اساس شادی انسان و تأمین نیازهای او سنجید، حتی اگر این مقوله‌ها به شکلی زیبا و روحانی عرضه گردند. خدا کسی نیست که شخص بتواند به منظور کسب امتیازات برتر یا فروتر به او چشم بدوزد؛ او کسی نیست که بتوانیم به منظور تأمین نیازها یا خواسته‌هایمان به او متوسل شویم. انسان-محوری حتی اگر خود را با زیرکانه‌ترین لباس‌ها تغییر چهره دهد، آن قدوس عاقبت نقاب از چهره آن بر خواهد داشت. هر تلاشی برای اینکه خدا را خدمتگزار منافع انسان کند، محکوم به فنا است.“

سپس اضافه می‌کند: ”اگر خدا کسی است که قدوس است، همچنین کسی است که ما به‌طور مطلق وابسته به او ایم. این ما هستیم که در حیطة قدرت او قرار داریم، نه او در حیطة قدرت ما.“ و تمام خلقت باید پاسخ گوید: ”آمین.“

الهیات دادن

دوم آنکه این انجیل دروغین الهیاتی در باره دادن ارائه می‌دهد که کاملاً نادرست است. در عهدجدید، و نیز در عهدعتیق، محبت و مواهب خدا مبتنی است بر رحمت او؛ از این رو، در تمامی تجلیاتش بلاشرط می‌باشند. خدا محبت می‌کند، موهبت ارزانی می‌دارد، و می‌آمرزد، و همه اینها را بلاشرط و بدون توقع انجام می‌دهد. واکنش انسان به فیض الهی همانا قدرشناسی است که در محبت و کمک به ممنوع و بخشیدن او تجلی می‌یابد که به همان شکل، بلاشرط است. اما بدعت کامیابی می‌گوید که باید بدهیم تا دریافت کنیم. کویپلند با اطمینان اظهار می‌دارد که آنچه کامیابی ما را تضمین می‌کند، هدیه دادن ما به خداوند و کمک به فقیران است. به‌علاوه، بی‌پرده تصدیق می‌کند که خودش فقط در صورتی به فقرا کمک می‌کند که امکان آن را بیابد که با ایشان در باره عیسی سخن گوید. این هدف گرچه بسیار شریف به نظر می‌رسد، اما وسیله نیل به آن فریبکارانه است. این کار به منزله بشارتی است که مبتنی است بر انگیزه کسب نوعی منفعت.

تأیید نظام اقتصادی ستمگرانه

سوم آنکه این نوع تحریف انجیل، آن سبک زندگی و نظام اقتصادی را تحکیم می‌بخشد که منجر به ستم بر فقیران می‌گردد. دقیقاً همان چیزی که پیام نبوتی به افشای آن می‌پردازد. جستجوی کامیابی بیشتر در جامعه‌ای

²⁸ Gustav Aulen

که خود ثروتمند است، در حکم حمایت از برنامه‌های سیاسی و اقتصادی‌ای است که چنین ثروتی را قابل دسترس ساخته. اما تقریباً همیشه به بهای ضرر اقتصادی بیشتر به افراد و ملت‌های محروم.

بنابراین، دارویی که برای این بیماری تجویز می‌کنم، دُر مناسبی از الهیات کتاب مقدسی است. در خصوص تشریح نگرش کتاب مقدس بر ثروت و فقر، و نیز پیشنهادهایی مفید در زمینه واکنش درست مسیحی به نیازهای تنگدستان، من مطالعه کتاب "مسیحیان ثروتمند در عصر گرسنگی"، نوشته راندل جی. ساید^{۲۹} را توصیه می‌کنم. این کتاب را همه مسیحیان ثروتمند باید بخوانند. دارویی که در این کتاب پیشنهاد شده کمی تلخ است، اما به درمان این بیماری مشمئزکننده کمک می‌کند. و من در این زمینه، با شهامت و با روحیه‌ای نبوتی اعلام می‌دارم که اگر چنین "درمانی" به کار نرود، تنها شق دیگر، دآوری هولناک خدا است که نخست از خانه او آغاز می‌شود (اول پطرس ۴: ۱۷/م).

و می‌توانید بر روی این جمله حساب کنید: هر "انجیلی" که در میان ایمانداران بورکینا فاسو، کامبودیا، بنگلادش یا پنوم پن (یا هر کشور فقیرزده دیگری) به اندازه اورنج کانتی در کالیفرنیا یا تالسا کانتی در اوکلاهوما "فروش" نداشته باشد، انجیل خداوند ما عیسی مسیح نیست. در شماره آینده، به بحث در باره "انجیل تندرستی" خواهیم پرداخت.

آگهی

کتاب‌هایی از مؤسسه "خدمات جهانی فارسی‌زبان"

- پنجاه دلیل برای اینکه او به دنیا آمد تا مصلوب شود؛ نویسنده: جان پایپر.
 - ایرانیان در کتاب مقدس؛ نویسنده: الن هانتزینگر.
 - آیین‌نامه عبادتی کلیسای فارسی‌زبان (مراسم عقد، زناشویی، تعمید، شام خداوند، و تشییع جنازه)؛ نویسنده: کشیش فریدون اسحاق.
 - تعالیم اساسی کتاب مقدس.
 - چرا کتاب مقدس کلام خدا است؛ نویسنده: گوردن لیندسی.
 - جرأت کردم او را پدر بخوانم؛ نویسنده: بلقیس شیخ.
- برای دریافت این کتاب‌ها و سایر انتشارات "مؤسسه خدمات جهانی فارسی‌زبان" با این نشانی ایمیل تماس حاصل بفرمایید: pwo1998@gmail.com.

²⁹ Ronald J. Sider: "Rich Christians in an Age of Hunger"

پتھان